

# سایه خورشید سواران

«هفتم اسفند سالگرد غروب علامه دهخدا»

□ «محمدعلی سلطانی»

راستی اگر دهخدای بزرگ آن شب بر بام خانه اندیشه پویای دوران کودکیش او را در جستجوی مثلی از امثال متداول میان فارسی زبانان به دنبال خورد نمی‌کشاند و خواب از چشمان او نمی‌ریود که ترک آرام و خواب گوید و قلم به دست گیرد و چند نمونه از آن نوع را یادداشت کند؛ و اگر سالها بعد شعله‌های آن با آتش جنگ بین الملل اول برکنار چشمه‌ای در کوه‌های چهار محال بختیاری جهانگیر نمی‌شد، با همتی که امروز حکم سیمرخ و کیمیا دارد با این نقصان معامله ادبیات و ادیبان چون شدی. سخن درباره این بزرگمرد در مجالی محدود و میزانی مسدود تداعی بحر در سیو است. شخصیتی که آزادی و آزادگی را پیشه خود ساخت و با آحاد هم میهنان خویش نبرد عشق و محبت باخت، از بذل مال و جان، کوتاهی نوزید و مردانه عرصه بیکار با جهل و استبداد را در نوردید و خط بطلان بر رنگ نامه خفت و زبونی کشید.

یادکرد بزرگان و خدمتگزاران زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی اسلامی یکی از وظائف رشد آموزش ادب فارسی است. در این شماره از استاد فقید علی اکبر دهخدا یاد کرده ایم و به آثار و احوال او به اختصار اشاره داشته‌ایم. در این مقدمه، ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که تجلیل و احترام نسبت به شخصیت‌های بزرگ به معنی تأیید همه افکار و آثار آن شخصیتها در سراسر دوران حیات آنان نیست. کسانی که با آثار و مقالات دهخدا آشنایی دارند می‌دانند که او نیز مانند بعضی دیگر از روشنفکران جوان صدر مشروطیت گهگاه در انتقاد از بعضی روشها و بینشها دچار اشتباهاتی شده است، اما باید گفت امروز پس از گذشت دهها سال، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جایی برای نگرانی از آن اشتباهات وجود ندارد، اما در عوض زمینه برای استفاده از میراث ادبی و فرهنگی دهخدا بیش از هر زمان دیگری فراهم است شاید اگر دهخدا زنده می‌بود و سقوط دیکتاتوری شاه را به همت یک روحانی عالی قدر از حوزه‌های علمیه دینی می‌دید و تحول حاصل در اندیشه‌ها و افکار دینی مردم را مشاهده می‌کرد، نه تنها خستگی رنجهای مبارزه طولانی با استبداد را از تن بدر می‌ساخت، بلکه آن اشتباهات را نیز جبران می‌کرد.

«رشد ادب فارسی»

از در بدریهای بسوعلی و اسارت و وزارت او، تا رنجهای بییهنی و نساکامیهای حکیم طوس تدریس و تکرار شیخ اجل و درد هجران کشتیهای خسواچه همه و همه را چون لوح آزمونه بر خویش هموار داشت تا مردانه بزید و مردان بمرید.

چون قند مکرر بار دیگر فراز و نشیب این بر تو پروتوان را از خط خورشید می خوانیم که حدیث عشق ز گلبانگ آشنا خوشتر. او در یادداشتی می نویسد:

«حالا نزدیک شصت و سه سال شمسی از عمر من می گذرد، پدر من خان بابا خان پسر آقا خان پسر مهر علی خان پسر رستم خان پسر قلیچ خان پسر سیف الله خان است. مهر علی خان سپاهی بوده است و سمت سرداری داشته و از او شمشیرها و چند عدد نیزه و سه خنجر با دسته عاج سنگ نشانده و پیراهنی که دو بار

تمام قرآن در پشت و روی او نوشته بود بر جای بود که من در طفولیت آنها را دیده بودم. پدر من که در اول بازن عموی خود ازدواج کرده بود از او فرزندی نداشت و در سن کهولت مادر مرا به زنی گرفت و از او خدا بدو دختری عطا کرد که در دو سالگی بمرد و پس از آن من و بعد از من خواهری و بعد از آن برادرم یحیی خان و پس برادر دیگرم ابراهیم خان حَفَظَهُمُ اللهُ به وجود آمدیم.

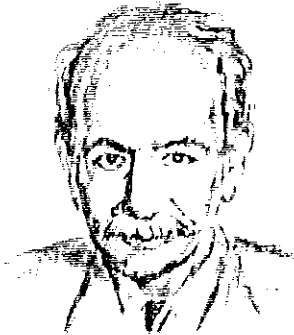
مولد من در تهران در کوچه قاسمعلی خان بمحله سنگلج بود، چه در این وقت پدرم دو «ده» خود را یکی موسوم به «یاکند» و دیگر

## ● سخن درباره این بزرگمرد در مجالس محدود و میزانی مسدود تداعی بحر در سبواست، شخصیتی که آزادی و آزادگی را پیشه خود ساخت و با احاد هم میهنان خویش نرد عشق و محبت باخت:

مُسْتَقَى به «کئی خان» که در سال ۱۳۰۶ در چگرگی بسود فروخته و به فصد اقامت به تهران آمده بود. در نه سالگی من پدرم رحمه الله علیه در گذشت و دو سال بعد پسر عموی او مرحوم میرزا یوسف خان رحمه الله تعالی که از پیش پیشکار مرحوم آقا ابراهیم امین السلطان و وصی پدرم بود بمرد، و از او هفت دختر مانده بود و دامادهای او هر چه ما، در نزد میرزا یوسف خان دانشمند اِنکار کردند و آنچه برای ما ماند تنها یک خانه چهار صد ذرعی در جوار خانه مرحوم حاج شیخ هادی مجتهد نجم آبادی طاب ثراه و اثبات النبیت بود، مادر من رضوان

### «سال شمار زندگی علامه دهخدا»

- تولد در تهران - ۱۲۹۷ ه. ق.
- آغاز تحصیل علوم قدیمه در مدرس شیخ غلامحسین بروجردی - ۱۳۰۷ ه. ق.
- درک محضر حاج شیخ هادی نجم آبادی - ۱۳۱۷ ه. ق.
- فارغ التحصیل از مدرسه علوم سیاسی - ۱۳۲۰ ه. ق.
- عضویت وزارت امور خارجه و اعزام به بالکان به عنوان منشی سفارت و اقدام به تحصیل و تکمیل علوم و السنه اروپایی - ۱۳۲۱ ه. ق.
- بازگشت به ایران - ۱۳۲۳ ه. ق.
- شروع به کار به عنوان معاونت امور راجعه به شوسه خراسان. ۱۳۲۴ ه. ق.
- همکاری با روزنامه صوراسرافیل و انتشار اولین شماره آن - پنجشنبه هفدهم ربیع الاول ۱۳۲۵ ه. ق.



- تعطیل روزنامه صوراسرافیل در ایران - بیستم جمادی الاول ۱۳۲۶ ه. ق.
- انتشار مجدد روزنامه صوراسرافیل در پاریس - محرم ۱۳۲۷ ه. ق.
- انتشار آخرین شماره روزنامه صوراسرافیل در پاریس - ۱۵ صفر ۱۳۲۷ ه. ق.
- ورود به استانبول و انتشار روزنامه هفتگی «سروش» - ۱۳۲۷ ه. ق.
- آخرین شماره «چهاردهم» روزنامه هفتگی «سروش» - ذی قعدة ۱۳۲۷ ه. ق.
- انتخاب به نمایندگی مجلس شورای ملی از کرمان و ورود به تهران و آغاز خدمات علمی - یازدهم محرم ۱۳۲۸ ه. ق.
- مهاجرت به میان ایسل بختیاری و آغاز بنیانگذاری اثر جاویدان لغت نامه - ۱۳۳۴ ه. ق.
- کساندیدی ریاست شورای سلطنت در حکومت ملی دکتر محمد مصدق - ۱۳۳۲ ه. ش.
- کودتای ننگین ۲۸ مرداد و احضار به دادستانی حکومت نظامی - ۲۵ مهر ۱۳۳۲ ه. ش.
- غروب خورشید - دوشنبه هفتم اسفند ۱۳۳۴ ه. ش / ۱۳۷۵ ه. ق.

الله علیها که مثل اعلاي مادري بود ما را در کف تربيت خود گرفت. دروس قديمه را نزد مرحوم شيخ غلامحسين بروجردي از صرف تا اصول فقه و کلام و حکمت خواندم. و در حدود ده سال هر روز از صبح تا شام در خدمت او بودم. حجره او مدرسي بود که از نيم ساعت پيش از زدن آفتاب تا نزديک غروب همه رشته‌هاي علوم وقت را دسته‌هاي مختلفي از طلاب، که در اوقات مُعينه روز نيز او

● خوش درخشيد ولي دولت مستعجل بود، بلبل از شاخ رخت بربست و باغ را هجوم زاغ در بر گرفت نو دولتان غلام صفت، کينه بزرگ مرد عرصه ادب و سياست را در دل گرفتند.

\*\*\*

● سرانجام دوشنبه هفتم اسفندماه ۱۳۳۴ در حالیکه محمد معين و سيدجعفر شهيدی به عيادتش آمدند، دهخدا که ضعف بر او مسلط بود گفت: پوست براستخوان ترنجيده و گویی در چهار مُسجَلد امثال و حکم سيري کرد و با توده‌هاي مردم که هميشه به آنها عشق می‌ورزيد خداحافظی نمود.

می‌آمدند مجاناً درس می‌گفت، و من گذشته از در من خاص خود آن دروس را نیز می‌شنیدم و در اواخر با اغلب آن دسته‌ها در دروس شرکت داشتیم. این عالم از نگاه که پدر من رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ به رحمت ایزدی پیوست بر عسرت ما وقوف یافت، از آن مختصر حق التدریس نیز که از آن پیش به او می‌دادیم چشم پوشید. از ادب پدر من به مرحوم شيخ هادی بهارن به من رسید و با آنکه سن من مقتضی نبود در محضر او می‌رفتم و از افکار بدیع و پکر او به قدر استعداد خود بهره‌ها بردم، و خلاصه اینکه مَرَبِّي قلب و فواد یعنی وجدانیات من آن مادر بی‌عدیل، و معلم دانشهای رسمی من آن دانشمند مَثَله و تقویت عقل من از مرحوم شيخ هادی طاب ثراه بود، و کم و بیش هر چه دارم از این سه وجود استثنائی است، و برای کمتر کس این سه نعمت یکجا جمع شده است، و

قصورها از من است نه از نقص وسائل». ق. به ایران بازگشت و به سبب اوضاع موجود در آن زمان با سمیت «معاونت امور جامعه به شوسه خراسان» که در مقاطعة حاج حسين آقا امين الضرب بود به کار پرداخت و معاونت و مترجمی مسيو دوپوروک (دوپوروک) مهندس بلژیکی را عهد ده‌دار گردید. و با مساهماتی سی تومان مقرری به اضافه مخارج راه در هنگام مسافرت (هزینه سفر) در ۱۳ رمضان ۱۳۲۴ هـ ق. شروع به کار کرد؛ پس از شش ماه کار در این سمت، صوراسرافیل دمیده شد و دهخدا را به سوی خویش خواند و با عنوان نویسنده و سردبیر و مرحوم جهانگیرخان شیرازی با عنوان مدیر و گرداننده امور و مرحوم میرزا قاسم خان تبریزی صوراسرافیل با عنوان صاحب سرمایه و مدیر به نشر آن روزنامه پرداختند.

قصدم ما در این مقاله که یادی از آن قَلْبِ رَفِيع علم و سياست و ذکر خیر و خاطرهای است آن نیست که ارزش و اعتبار آثار علامه را سا تحلیل و بررسی بیان داریم و اگر چنانچه با نگرشی کوتاه سخنی به اشاره می‌گذاریم و می‌گذریم بدان سبب است که نه زمان را مجال و نه قلم قاصر را آن توان و احوال است؛ بهر حال شماره اول روزنامه صوراسرافیل که هفتگی منتشر می‌شد روز پنجشنبه هفدهم ربیع الاخر ۱۳۲۵ هـ ق. برابر دهم خردادماه ۱۲۸۶ هـ. ش. و ۳۰ مه ۱۹۰۷ میلادی در هشت صفحه در تهران منتشر گردید گویا اولین روزنامه‌ای بود که برای همه مردم منتشر می‌شد و در کوی و برزن شکوفه‌های انقلاب عطر آن را به هر رهگذار می‌رسانیدند.

هزینه راه را از او دریافت داشت و پس از بازگشت که دار آزادی برافراشت و با دزخیمان پنجه‌ها زد تا شربت شهادت نوشید تنها مرجع و مکانی که برای بزرگداشت این شهید مجلس ترجمه معتقد گردید بیت ایه الله حاج شيخ هادی نجم‌آبادی بود. دهخدا پس از درک حضور مرحوم نجم‌آبادی و آزد مدرسه علوم سیاسی شد و بعد از فارغ التحصیلی به عضویت وزارت امور خارجه درآمد و به همراه ابراهیم خان معاون الدوله کاشی که به سال ۱۳۲۱ وزیر مختار ایران در آن سوی شد عازم بالکان گردید و با سمت منشیگری در وین پایتخت اتریش رحل اقامت افکند و به فراگیری زبان فرانسوی و دانش‌های جدید و السنه اروپایی دیگر پرداخت. مقارن نهفت مشروطه‌خواهی (۱۳۲۳ هـ

صوراسرافیل در فاصله چهارده ماه با تعطیل و توقیف‌هایی که می‌بیند جمع‌آسی و دو شماره منتشر می‌گردد و آخرین شماره آن تاریخ بیستم جمادی الاول ۱۳۲۶ هـ ق. دارد. بمباران مجلس و شهادت میرزا جهانگیرخان شیرازی و اختفاء و تحصن و تبعید دهخدا نویسنده مقالات مؤثر «جرند و

پرنده که از آغاز با تهدید و گاهی تطمیع از سوی محمد علیشاه که با ارسال پول و اعزام قزاق به قصد فرمانبردار ساختن او و نیز توطئه قتل و... همراه بود سبب این فترت گردید یکماه پس از تعطیل روزنامه، دهخدا به اروپا تبعید گردید و با تمام کمبودهای آن دیار برای او که از جمله سختی معیشت روزانه و... بود توانست با یاری معاضد السلطنه پسرینا و شادروان علامه قزوینی که امور مادی و معنوی آن را تقبل کرده بودند روزنامه صوراسرافیل را با همان قطع و شکل و سبک و روش در شهر آوُردنِ سویس تهیه و در پاریس به چاپ برساند.

تاریخ اولین روزنامه دوره دوم غره محرم ۱۳۲۷ ه. ق. برابر با ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹ م. و تاریخ سومین و آخرین شماره منتشر شده آن ۱۵ صفر ۱۳۲۷ ه. ق. برابر با ماه مارس ۱۹۰۹ م. است. ضمناً دهخدا سردبیری روزنامه روح القدس به مدیریت سلطان العلماء خراسانی را نیز داشته و ظاهراً یک یا دو شماره از این روزنامه را در اروپا با همان اسلوب و طرح و شکل چاپ کرده است. دهخدا از اروپا به استانبول می‌رود و آنجا با همکاری گروهی از ایرانیان روزنامه‌های هفتگی به فارسی با نام «سروش» نشر می‌کند و تاریخ اولین شماره سروش چهارشنبه دوازدهم جمادی الاخر ۱۳۲۷ ه. ق. برابر با ۳۰ حزیران ۱۹۰۹ م. و تاریخ چهاردهمین شماره منتشر شده آن دهم ذی‌قعدة ۱۳۲۷ ه. ق. برابر با ۲۳ تشرین ثانی ۱۹۰۹ م. است.

پس از فتح تهران و استقرار مشروطیت دهخدا از کرمان و تهران به نمایندگی دوره دوم مجلس شورای ملی انتخاب می‌شود و به استدعای احرار مشروطه به ایران باز می‌آید و روز یکشنبه یازدهم محرم ۱۳۲۸ ه. ق. وارد تهران می‌شود.

از زمان ورود به تهران تا آغاز جنگ جهانی اول دهخدا گذشته از سمت نمایندگی مجلس

به تحریر مقالات سیاسی و انتقادی در روزنامه‌های زیر می‌پردازد.

در روزنامه مجلس به مدیریت مرحوم طباطبائی

در روزنامه آفتاب به مدیریت سید بحیی رشتی ملقب به ناصرالاسلام

در روزنامه شوری به مدیریت ح. عبدالوهاب‌زاده

در روزنامه ایران کنونی به مدیریت مرحوم مدبر الممالک

در روزنامه بیکار به مدیریت کمالی و...

مصاحبه خود با شادروان عزت الله زنگنه کرمانشاهی در هفته نامه تماشا به سال ۱۳۵۴ لغتنامه را اینگونه معرفی می‌نماید که:

لغتنامه: فرهنگی است بزرگ و پسا بزرگترین فرهنگ فارسی که تا امروز تألیف و منتشر شده است. دهخدا در حدود چهل سال از عمر خود را صرف تهیه یادداشتهای این کتاب کرد و خود در تنظیم، تألیف و نظارت بر چاپ قسمتی از مطالب آن دخالت داشت....

دقت در فرهنگهای فارسی، دهخدا را متوجه ساخت، خطاهای موجود در فرهنگهای فارسی از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل شده

● در ۱۳۲۴ دهخدا لغتنامه خود را به ملت ایران بخشید و در ۱۳۳۶ چاپ لغت نامه به دانشگاه تهران (دانشکده ادبیات) انتقال یافت و به ترتیب توسط استادان برجسته‌ای چون مرحوم دکتر معین و دکتر شهیدی، دکتر دبیرسیاقی و بسیاری از استادان ادبیات و علوم انسانی در چاپ آن اهتمام و کوشش به کار رفت و مرور پایان پذیرفت.

و غلط خوانی و غلط نویسی کاتبان نیز مقداری بر غلطها افزوده است. دهخدا برای اینکه کار خود را بر پایه دقت علمی استوار سازد، نخست به خواندن مستهای نظم و نثر پرداخت و لغتها و ترکیبها را علامتگذاری کرد. در ابتدا خود او و سپس عده‌ای دستیار به راهنمایی او این کلمات را روی برگه‌های کوچک نوشتند. این یادداشتهای انبوه که در دوران زندگی وی به صورت (الفبایی) و شمار آن (البته با حساب یادداشتهای مکرر) از سه میلیون بیشتر است، ماده نخستین لغتنامه را تشکیل می‌دهد.

لغتنامه دهخدا در حدود دویست هزار (عنوان) لغت را در بردارد، بیشتر این لغتها مستند به شاهدهای متعدد است، از آوردن این شاهدها، علاوه بر روشن ساختن معنی لغت، دو نکته دیگر نیز در نظر بوده است، یکی آنکه سیر تاریخی کلمه نشان داده شود، دیگر آنکه تحویل

در ایام جنگ بین الملل اول و مهاجرت آزادیخواهان، دهخدا در یک از فرای بختیاری منزوی می‌گردد و آنجاست که پایه تهیه مطالب کتاب «امثال و حکم» و نیز لغات «لغتنامه» را می‌ریزد و در پایان جنگ به تهران باز می‌گردد و به مطالعه متون منظوم و مستنور فارسی و استخراج امثال و لغات می‌پردازد.

«کار تفحص و تنج بیش از بیست و اند سال بکشید و پیوسته و بی هیچ فصل و قطعی، حتی نوروز و عیدین و عاشورا، بیرون از دوبرار بیماری صعب چند روزه و دو روز هنگام رحلت مادرم رحمة الله علیها که این شغل تعطیل شد و دقایقی چند که برای ضروریات حیات در روز... بسیار شهبها از بستر برمی‌خاستم و پلینته برمی‌کردم و چیزی می‌نوشتم»

استاد دکتر سید جعفر شهیدی ادیب نامدار معاصر و مستندترین خلف سازمان لغتنامه در

منی آن در طول تاریخ زبان دری روشن گردد. بلاوه بر لغات در حدود دویست هزار اعلام جغرافیایی و تاریخی نیز در این کتاب آمده است. پس لغتنامه بدون احتساب ترکیباتی که ردیل بسیاری از لغات آمده، حاوی چهارصد زار عنوان است. چاپ این مجموعه بزرگ زیست و پنج هزار صفحه سه ستونی با تروف ریز و قطع وزیری کامل خواهد شد.» آثار دیگری که از این زمان حاصل اندیشه زحمات شبانه روزی علامه دهخدا است عبارتند از:

۱ - امثال و حکم: شامل امثال و حکم و منیلات و مصطلحات فارسی و عربی که در چهار مجلد چاپ و منتشر شده است.  
۲ - ترجمه عظمت و انحطاط رومیان آلیف متسکیو.

۳ - ترجمه روح القوانین تألیف متسکیو.  
۴ - فرهنگ فرانسه به فارسی.

۵ - ابوریحان بیرونی: شرح حال ابوریحان محمد بن احمد خوارزمی بیرونی.  
۶ - «تعلیقات بردیوان ناصر خسرو» که از ص ۶۱۹ دیوان ناصر خسرو به تصحیح حاج سید نصرالله تقوی نقل گردیده است.

۷ - دیوان سید حسن غزنوی: دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف که به اهتمام آقای مدرس رضوی در تهران به سال ۱۳۲۸ به طبع رسیده، تصحیحات دیوان مذکور به قلم استاد دهخدا در صفحات ۳۶۱-۳۷۶ آن کتاب چاپ شده است.

۸ - دیوان حافظ: استاد علامه، دیوان حافظ طبع خلخالی و دیوان حافظ مصحح فزونی را بار دیگر تصحیح کرده اند که قسمتی از آنها در مجله دانش سال دوم شماره هشتم به طبع رسیده است.

۹ - دیوان منوچهری.  
۱۰ - دیوان فرخی سیستانی.  
۱۱ - دیوان مسعود سعد سلمان.  
۱۲ - دیوان سوزنی.

۱۳ - لغت فرس اسدی: قسمتی از این تصحیحات در مجله یغما و مجله دانش به طبع رسیده است.

۱۴ - صحاح الفرس: یادداشتهای استاد در این کتاب چاپ آقای عبدالعلی طاعتی آمده است.

۱۵ - تصحیح دیوان ابن یعین.

۱۶ - تصحیح یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی.

در دیماه ۱۳۲۴ شمسی دکتر مصدق نماینده تهران به دفاع از انتشار مجدد لغت نامه دهخدا مطالبی در مجلس بیان کرد و در ۲۵ دیماه همان سال تصمیم قانونی درباره چاپ لغتنامه اتخاذ گردید در ۱۳۳۴ دهخدا لغتنامه خود را به ملت ایران بخشید و در ۱۳۳۶ چاپ لغت نامه به دانشگاه تهران (دانشکده ادبیات) انتقال یافت و به ترتیب توسط استادان برجسته ای چون مرحوم دکتر معین و دکتر شهیدی، دکتر دبیر

● از دربدریهای بوعلی و اسارت و وزارت او تا رنجهای بیبختی و ناکامی های حکیم توس تسدریس و تکرار شیخ اجل و درد هجران کنشی ها خواه همه و همه را چون لوح آزمون بر خویش هموار داشت، تا مردانه بزید و مردوار بمیرد.

سیاقی و بسیاری از استادان ادبیات و علوم انسانی در چاپ آن اهتمام و کوشش به کار رفت و بهرور پایان پذیرفت. پس از جنگ دوم جهانی که فرصتی بود برای بیان حقایق و اظهار اینکه خون شهدای مشروطه پایمال گردیده است دهخدا که بیستون مشروطیت را کنده و شهرتش را باد برده و گلها را برپر نموده بودند باردیگر به ادامه رسالت خویش پرداخت و نوشت که: «تمام قوانین و نظامات و دستگاههای سیاسی و اداری برای مملکت است نه مملکت برای آنها، حتی باید گفت اگر روزی خدای نکرده استقلال مملکت و قانون اساسی در دو جهت مخالف یکدیگر فرار گیرند، زعمای هر قوم در هر زمان سزواتین اساسی را باید فدای مملکت کنند و نه مملکت را فدای قانون. آنها که امروز سنگ طرفنداری قانون را به سینه می زنند باید بدانند که مردم، فریب آنها را نخواهند خورد و همه کس به علت مخالفت آنها به نهضت ملی ایران کاملاً واقف است. و سپس یادآور می شود که:

«..... نهضت را کسی به وجود نیارده، نهضت خود به وجود آمده است و سیر خرد را خواهد کرد.» دهخدا در مقاله یاد شده مردم را

۱۷ - مجموعه مقالات چرند و برند

۱۸ - پندها و کلمات قصار: شامل جمله های کوتاه و حاوی مطالب فلسفی و اخلاقی نغز به سبک پندهای لاروشفوکو (larochfoucault) این مجموعه هنوز به طبع نرسیده است. ضمناً در این زمان اشعار انتقادی، اجتماعی او در روزنامه ها و مجلات از جمله هفته نامه «جنگل» چاپ و منتشر می شد و مسقط «مشتی اسمال به علی کار و بار آزار شده» یکی از مندرجات هفته نامه مزبور است.

۱۹ - دیوان دهخدا  
امواج درد و افواج ملال در ایامی نه چندان دور زمانی آشکار می گردد که علامه دهخدا این گونه درباره نشر لغتنامه یادآور شده و می نویسد: «دولت درصدد برآمد کتاب لغت نامه مرا که در حدود چهل هزار صفحه پنجاه سطر سه ستونی است به چاپ برساند و در تمام این مدت به قدری مشکلات پیش آوردند که بیش از پانصد صفحه به چاپ نرسید و از دیماه سال گذشته هم به عللی که بر بنده مجهول است به مطبعه قدغن شد که این کتاب چاپ نشود.»



● دقت در فرهنگهای فارسی، دهخدا را متوجه ساخت، خطاهای موجود در فرهنگهای فارسی از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل شده و غلط خوانی و غلط نویسی کاتبان نیز مقداری بر غلطها افزوده است.

خواجه شیراز را برداشت و چنین خواند: درد عشقی کشیده‌ام که میرس زهر هجری کشیده‌ام که میرس گشته‌ام در جهان و آخر کسار دلبری برگزیده‌ام که میرس آنجنان در هوای خاک درش می‌رود آب دیده‌ام که میرس من به‌گوش خود از دهانش دوش سخنانی شنیده‌ام که میرس سوی من لب چه می‌گیری که مگوی لب لعلی گزیده‌ام که میرس بی‌تو در کسبه گدایی خویش رنجهایی کشیده‌ام که میرس همچو حافظ غریب در ره عشق به مقامی رسیده‌ام که میرس شامگاهان استاد درحال اغما بسود. خبر بیماری و از کار افتادگی دهخدا تمام دوستان و علاقه‌مندان او را آزرده خاطر ساخت. روز هشتم اسفندماه استاد علی‌اکبر دهخدا قزوینی درگذشت. دکتر محقق قزوینی در گزارش خود می‌نویسد: آن روز باران می‌بارید، آسمان می‌گریست. دانشکده

بماند، تا خادمی که برای ادای قرضه صبح برخاسته بود، کالبد فسرده‌اش را به درون نقل کرده و اهل خانه را آگاه ساخته تا تیمار داری وی کنند.»  
با آنکه تا نزدیک ۱۰ ماه پیش از مرگ کار تحقیق و تصحیح و تألیف را رها نکرد، شمع وجودش را این تندباد حادثه فرو میراند. سرانجام دوشنبه هفتم اسفندماه ۱۳۳۴ در حالیکه محمد معین و سیدجعفر شهیدی به عیادتش آمدند، دهخدا که ضعف بر او مسلط بود گفت: پوست بر استخوان ترنجیده و گویی در چهار مجلد امثال و حکم سبزی کرد و با توده‌های مردم که همیشه به آنها عشق می‌ورزید خدا حافظی نمود.

پس از چند لحظه سکوت و نگاهی به هزاران جلد کتاب که همه تماشاگر استاد بودند، زیر لب گفت: «که میرس» کسی از حاضران متوجه نشد. دهخدا دوباره گفت: «که میرس» مرحوم دکتر معین پرسید: منظورتان شعر حافظ است؟ «دهخدا جواب داد: «بله» دکتر معین گفت: «مایل هستید برایتان بخوانم؟» دهخدا گفت: «بله» آنگاه دکتر معین دیوان

دعوت می‌کند تا از اظهار نظر خودداری نکنند و تداوم نهضت ملی ایران را که با مشروطیت پیوند دارد بازگو نمایند.

پس از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ که شاه سابق ایران را ترک کرده، اندیشه تشکیل شورای سلطنت، کار بدستان حکومت ملی را بر آن داشت که استاد علی‌اکبر دهخدا را برای ریاست شورای سلطنت دعوت نمایند، مرحوم دهخدا موافقت خود را اعلام داشت و گفتاری نیز از رادیو تهران ایراد کرد که به دستور دولت در دو روز چندین بار تکرار شد. هماهنگی دهخدا با نهضت مردم ایران امیدهای فراوانی به وجود آورد و از گوشه و کنار شهر شنیده می‌شد که دکتر مصدق در مقام پست اجرایی نخست‌وزیری باقی خواهد ماند و استاد علی‌اکبر دهخدا رئیس جمهور ایران خواهد شد.

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود، بلبل از شاخ رخت برپست و باغ را هجوم زاغ دربر گرفت نودولتان غلام‌صفت، کینه بزرگ مرد عرصه ادب و سیاست را دردل گرفتند. روزی پس از کودتای شوم، سرلشگر آزموده دادستان نظامی دادگاه کودتا به منزل استاد رفت و با ادب سالوسکارانه خود عرض کرد: چرا ریاست شورای سلطنت را پذیرفتید؟ استاد فرمودند:

«دیکتاتوری دیگر آدم باقی نگذاشته بود به سراغ من آمدند»

درباره مرحله دوم این استنتاج دکتر دبیرسیاقی می‌نویسد:

«نوبت دیگر در ۲۵ مهر ۱۳۳۲ او را به دادستانی دعوت کردند و پس از ساعتها درنگ و پاسخگویی به سوالات مکرر نیمه شب مانده و رنجور به منزل برگردانده و در هفتی و دالان منزل رها کردند. پیر فرسوده از حال برفته بی‌آگاهی اهل خانه ساعتها نقش بر زمین



کتابخانه تخصصی فارسی  
میزند و پاسخ گوید و باز جواب رسید که شاه

مخالف است و می گوید بپرید جای دیگر!«  
اندوه حاضران چند برابر شد و سرانجام  
مردم مصمم تهران جنازه را برداشته گرفتند و  
به سمت «ابن بابویه» حرکت کردند تا جسد  
علامه خود را در جوار تربیت شهیدان سیام  
تیرماه به یادگار گذارند.  
در این بابویه باران بیدامی کرد. نماز میت  
به امامت عزیز مرد دیگری از قزوین، مرحوم  
حاج سیدضیاءالذین حاج سیدجوادی اعلی الله  
مقامه برگزار گردید.

ادبیات را با کمک دانشجویان دیگر تعطیل  
کردیم و همه به خیابان ایرانشهر آمدیم تا در  
مراسم تشییع جنازه شرکت کنیم. بسیاری از  
«افاضل علما و ادبا» از ترس نیامده بودند، چه  
زنانی که خیر مرگ دهخدا را به شاه گفته  
بودند. نابخردانه پاسخ داده بود:  
«بدرک که مُرد، می خواست رئیس  
شورای سلطنت بشود».

آسمان می گریست و مردم می گریستند،  
قطرات باران و اشکهای سوختگان راه حقیقت  
عجیب با هم همسفر می شدند. ما جوانهای آن  
روز بی اغراق نیمی از بدتمان گل آلود شده بود.  
و آب باران از سر و گردنمان می ریخت و  
بزرگان ما نیز در آن روز چه شکوهی داشتند.  
پس از مراسم خاکسپاری، حاضران از  
استاد در گذشته خود تودیع کردند، اما عنادشاه  
با مرد فرهنگ و ادب ایران بغض شدیدی در  
دل همه آنان خاصه جوانان و دانشجویان ایجاد  
کرده بود.»

اما مردان وفادار و سنی چند از روحانیان  
آزاده و دانشجویان و کسبه و بازاریان، احترام  
استاد را بر تهدید رژیم برتری داده و برای  
رداع با او در خانه اش که سالیان دراز، کنون  
جوشان فرهنگ ایران زمین بود، حاضر شدند.  
در آغاز تصمیم بر این بود که جنازه را به  
مسجد سهسالار قدیم ببرند و از آنجا تشییع به  
عمل آید. مرحوم اللهبیار صالح به خواهش  
دوستان به حسین علاء وزیر دربار تلفن زد و  
طبق معمول نوعی اجازه خواهی کرد. حسین  
علاء گفت: «از شاه می پرسم و اطلاع می دهم»  
پس از مدتی اطلاع داد که اجازه نفرمودند و  
گفتند از مسجد مجد یا جای دیگر تشییع کنند».  
حاضران مجلس که اندوهگین شده بودند،  
خواستند استاد در گذشته خود را در کنار قبر  
مفسر بزرگ شیعه، ابوالفتح رازی در سوار  
حضرت عبدالعظیم (ع) به خاک سپارند.  
همانجایی که یار دیرین دهخدا، مرحوم علامه  
قزوینی، مدفون است. باز از آقای صالح  
خواسته شد تا با حسین علاء تماس برقرار  
نمود این بار هم قرار شد وزیر دربار از شاه

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر  
ما همچنان در اوّل وصف تو مسانده ایسم

منابع و مأخذ:  
۱ - مقدمه لغت نامه.  
۲ - مقدمه کزیده امثال و حکم از دکتر محمد پیرسیاف.  
۳ - دهخدای شاعر - ولی الله درودیان.  
۴ - از صبا تا نیما - یعنی آیین بور.  
۵ - مجله آینده - شماره های ۷ - ۹.  
۶ - محقق قزوینی - دهخدا مرد علم و عمل - مجله کار  
و دانش.  
۷ - فراموش خانه و فراموشی در ایران - اسماعیل  
راتین  
۸ - دکتر مصدق و دهخدا، محیط طباطبائی، مجله آینده  
همان شماره.  
۹ - یاد دغو به خیر، ابوالقاسم حالت همان مأخذ.

# نگاهی به شیوه آموزش اهلای فارسی و نگارش

□ علی رفعی جیردهی

نام کتاب: شیوه آموزش اهلای فارسی و  
نگارش (برای معلمان مدارس ابتدایی)  
مؤلف: احمد احمدی بیرجندی  
ناشر: دفتر امور کمک آموزشی و  
کتابخانه ها، سازمان پژوهش و برنامه ریزی  
آموزشی وزارت آموزش و پرورش  
چاپ: اول، ۹۶ صفحه، قیمت ۲۱۰ ریال

استاد احمد احمدی بیرجندی از  
صاحب نظران بنام و از دلسوزان مخلص ادب  
پارسی است که در معرفی ایشان قلم زدن زیره  
به کرمان بردن است. ایشان در این اثر ارزشمند  
کوشیده اند و خواسته اند تا آموزگاران زبان  
ادب پارسی را رهنمون شوند. ضمن آرزوی  
توفیق روزافزون برای آن بزرگ و همکاران  
زحمتکش دفتر کمک آموزشی؛ باپوزش،  
نکاتی را به عرض می رسانم:

۱ - چنانکه از نام کتاب بر می آید انتظار  
می رود آموزگاران زبان و ادب فارسی را  
رهنمون شده، همکاران دوره ابتدایی بیش از  
همه از آن سود جویند، در حالیکه چنین نیست  
و بیشتر مطالب کتاب درخور دبیرستان می باشد